

1401/03/21

نگاهی به خصوصیات نظام مردم‌سالاری دینی

جمهوریت و اسلامیت؛ دو بعد جدایی‌ناپذیر مکتب امام

❖ رهبر انقلاب در سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله علیه به تشریح اصول و محورهای مکتب امام پرداختند و بر مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یکی از وجوه عظمت انقلاب اشاره کردند و آن را وجه تمایز انقلاب اسلامی با مکاتب دیگر دانستند: «جمهوری» مال اسلام است، «جمهوری» وام‌گرفته‌ی از غرب نیست، مربوط به خود اسلام است. اینکه امام روی رأی مردم این همه تأکید میکند، این ناشی است از معرفتی که به مسئله‌ی اسلام داشت.» ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با آقای **حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پیروزمند**، **عضو هیأت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم** به بررسی جایگاه مردم‌سالاری دینی در مکتب امام پرداخته است.

❖ رهبر انقلاب در سخنرانی ۱۴ خردادماه امسال با تشریح ابعاد حرکت امام در دوران ایجاد جمهوری اسلامی، تأکید کردند که امام **اصرار داشت که طرح جمهوری اسلامی، ذیل آنچه در غرب به آن می‌گویند «جمهوری» یا «مردم‌سالاری» قرار نگیرد، موضوعی که سال گذشته در سخنرانی به همین مناسبت از سوی رهبر انقلاب مورد اشاره قرار گرفته بود. نسبت جمهوریت و اسلامیت در مکتب امام چگونه تعریف می‌شود و چه عواملی ممکن است این الگو را آسیب‌پذیر کند.**

❖ مسئله و پیوند جمهوریت و اسلامیت یکی از ابداعات امام خمینی رحمه‌الله علیه بود که در فصل نوینی نه فقط برای ایران اسلامی، بلکه برای دنیای اسلام در تجربه یک الگوی سیاسی متفاوت با آنچه در گذشته تجربه شده بود و در کلاس‌ها و علوم سیاسی تدریس و تدریس می‌شد، محسوب می‌شود. به همین خاطر، شناختن این پدیده مبارک و شناختن آفت‌هایی که ممکن است بر سر راه باشد طبیعتاً از وظایف و مسئولیت ما در استمرار حرکت امام راحل عظیم‌الشأن است.

تفکیک جمهوریت و اسلامیت و بررسی مجزای این دو خود یکی از عوامل نشناختن این پدیده و مواجهه‌نشدن صحیح با این موضوع مهم است. به نظر می‌آید جمهوریت بدون اسلامیت و اسلامیت بدون جمهوریت تحقق پیدا نمی‌کند. لزوماً عواملی که به ایرانیت و جمهوریت، جمهوریت و اسلامیت لطمه می‌زند، عوامل مستقل و مجزایی که معطوف به اسلامیت و جمهوریت باشد، نیست. به گمان حقیر، این چند عاملی که درباره آن توضیح خواهیم داد، مهم‌تر است.

عامل اول، کج‌فهمی یا فهم ناقص از اسلام است؛ یعنی اسلام را بدون سیاست و نیازمند به غیر نظام سیاسی در نظر گرفتن؛ بنابراین، هر کدام از این دو که باشد -چه اسلام متحجر، چه اسلام التقاطی- هر دو روی یک سکه هستند و از اینکه اسلامیت و جمهوریت با همدیگر پیوند بخورند، مانع می‌شوند.

عامل دوم، غرب‌زدگی و تفکر دگراندیشی است که روشن‌فکران وابسته به‌ویژه از بعد از قاجار در ایران اسلامی به آن دامن زدند؛ کسانی که اعتقاد به اسلام ندارند یا اعتقاد به اسلام دارند، ولی ظرفیت تبیین نظام سیاسی متفاوتی را در آموزه‌های اسلامی نمی‌بینند. شاخص این غرب‌زدگی هم این است که صرفاً رأی اکثریت را ملاک مشروعیت قلمداد می‌کنند. هرچند نظام موسوم به دموکراسی هم در عمل به چنین قاعده‌ای که از نظر علمی بنا گذاشته پایبند نیست، اما غرب‌زدگان این شعار بدون پشتوانه دنیای غرب را بر سر دنیای اسلام می‌کوبند و چنین مطالبه‌ای را مطرح می‌کنند که رأی اکثریت ملاک است؛ فارغ از اینکه این اکثریت بر چه اساس و جهتی فکر می‌کنند و چه هدفی را دنبال می‌کنند. در عین اینکه در مردم‌سالاری دینی برای رأی مردم باید اعتبار واقعی قائل باشیم، اما به‌هیچ‌وجه نباید رأی مردم را جدای از محتوا و ماهیت رأی موردتأیید یا تصویب قرار بدهیم، چراکه جداکردن جهت و هویت رأی از خود رأی یکی از شاخص‌های غرب‌زدگی محسوب می‌شود. شاخص دوم غرب‌زدگی برای تضعیف حاکمیت اسلامی این است که نقش‌آفرینی مردم را به‌معنای طلبکاری و مسئولیت‌ناپذیری قلمداد می‌کند؛ یعنی حاکمیت و دولت موظف است همه نیازمندی‌ها را پاسخ دهد و مردم تنها مصرف‌کننده هستند و باید مطالبات خود را مطرح کنند و حکومت صرفاً وظیفه پاسخ‌گویی به مطالبات مردم را دارد. این تصور درستی نیست، چراکه اولاً، حاکمیت اسلامی برای مردم است؛ ثانیاً، در اندیشه اسلامی انسان به میزانی که اختیار دارد، مسئولیت دارد؛ بنابراین، صرف بیان مطالبه بدون مسئولیت‌پذیری در اندیشه اسلامی باورپذیر نیست. شاخص سوم غرب‌زدگی، اعتماد به دشمن در جمهوریت است؛ یعنی ما بخواهیم خواست و میل و الگو و ملاکی که فرهنگ رقیب تعریف کرده، آن را ملاک درستی رفتار مردم و حاکمیت قرار بدهیم. طبیعتاً این هم به اسلامیت و جمهوریت لطمه می‌زند. به‌جای اینکه شهروندان جهانی، جامعه اسلامی و مردم‌سالاری را بر محور فرهنگ توحیدی و فرهنگ اسلامی تعریف کنند، ولی به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که کانه مردم در صورتی که به شهروندان جهانی آن‌هم با قرائت جهانی‌سازی دنیای غرب پیوند بخورند، در این صورت است که آزادی مردم تأمین شده و جامعه مدنی را در امتداد نظام لیبرال-دموکراسی و سیطره جهانی نظام لیبرال-دموکراسی دنبال می‌کنند. هرچند که ممکن است برای وجاهت بخشیدن به این موضوع رنگ‌ولعاب اسلامی هم به آن بزنند، اما به بهانه اینکه دنیای ارتباطات و عصر جهانی‌شدن است، مردم را به سمت الگوی شهروند جهانی سوق بدهند و مردم‌سالاری را به این سمت ببرند و اسلامیتی را پذیرا باشند که چنین جهانی‌سازی را مورد تعمیق قرار دهد. البته فرهنگ اسلامی و جمهوری اسلامی الگویی برای جهانی‌شدن دارد و به دنبال

آن است، اما این حرف به معنای خنثی بودن نسبت به فرهنگی که توسط این فرآیند جهانی شده و قرار است اتفاق بیفتد نیست، بلکه به صورت فعال و کنشگر به دنبال این است که مردم را به توحید دعوت کند.

عامل سوم، تضعیف ولی اجتماعی جامعه است. ولی جامعه و ولایت فقیه در عصر غیبت هم حافظ جمهوریت و هم حافظ اسلامیت است؛ بنابراین، اگر کسی به هر کیفیتی به بهانه علمی یا برخی ناکارآمدی‌ها و ضعف و کاستی‌های عینی اصل ولایت فقیه را مورد خدشه و شبهه و تردید و ابهام قرار دهد قطعاً هم به جمهوریت و هم به اسلامیت لطمه زده است. از ابتدایی که امام راحل بحث ولایت فقیه را مطرح و به آن عمل کردند و ولایت مطلقه فقیه در رأس قرار گرفت، منافقین در اوایل انقلاب شبهه‌ای را تحت عنوان استبداد دینی مطرح کردند و بقیه هم به آن دامن زدند؛ یعنی جمهوری اسلامی نوع جدیدی از استبداد با پوسته دینی است و فقیهی را در رأس این حکومت قرار داده که همان شاه با لباس جدید است. حال آنکه این شبهه ناشی از نشناختن ماهیت مردم‌سالاری دینی، نشناختن منصب و شخص صاحب‌منصب در ولایت فقیه، نشناختن پایگاه مشروعیت ولایت فقیه در جامعه و امتداد ولایت امام معصوم در زمان غیبت محسوب می‌شود. البته این سخن و قائل شدن به چنین جایگاهی برای ولی فقیه به معنای معصوم قلمداد کردن او نیست؛ اما این خطاپذیری به هیچ وجه مستمسک قابل قبولی برای اینکه جایگاه عدالت‌گستر ولی فقیه را تحت تأثیر شبهه استبداد دینی قرار دهیم، کار درستی نیست. مسئله دفاع از ولایت در جامعه و دفاع معقول و هوشمندانه از ولی جامعه یکی از وظایف ماست. خطبه ۳۴ نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام به نوعی همان دو روی مردم‌سالاری و ولایت در جامعه محسوب می‌شود. حضرت در این خطبه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»؛ حقی که شما بر من دارید این است که مصلحت شما را رعایت کنم، بیت‌المال را انبوه کنم (کنایه از اینکه باید افزایش ثروت در جامعه را مدیریت کنم)، به شما علم آموزش دهم و شما را ادب بیاموزم تا دانش پیدا کنید. این حقی است که شما بر من دارید. امام علیه السلام در اینجا به وضوح از حقی که مردم در قبال حاکمیت دارند و وظیفه‌ای که حاکمیت در قبال مردم دارد، صحبت می‌کند؛ اما در نقطه مقابل می‌فرماید: «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالتَّوَقُّؤُ بِالْبَيْعَةِ وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ»؛ اما حق من بر شما چیست؟ در بیعتی که با من دارید وفادار داشته باشید، در حضور و غیاب من خیرخواه من باشید، وقتی شما را دعوت می‌کنم به من پاسخ دهید و وقتی شما را فرمان می‌دهم فرمان من را ببرید. حضرت در اینجا هم ملاک جمهوریت و هم ملاک اسلامیت را بیان فرموده‌اند؛ لذا، جامعه و نخبگانی که حق والی را بر مردم نشاناسند و پاس ندارند طبیعی است که هم به جمهوریت و هم به اسلامیت خدشه وارد کنند.

عامل چهارم، فساد و بی‌عدالتی است. آنچه هم به جمهوریت و هم اسلامیت لطمه می‌زند گسترش فساد و بی‌عدالتی است؛ چون اسلام دعوت به عدالت کرده و اولیاء دین را مأمور به اقامه عدل در جامعه کرده است. بی‌عدالتی هم باعث تضییع حق مردم، هم فاصله گرفتن مردم از حکومت و هم طمع دشمن در تجاوز و دخالت و فشار بر مردم می‌شود.

عامل پنجم، ناامید کردن و بی‌تفاوت کردن مردم است. ناامید کردن مردم باعث تضعیف ظرفیت حضور مردم و تضعیف شکوفایی توانمندی مردم در تعیین سرنوشت خود و پیشرفت کشور می‌شود. وقتی آزادی عمل و حضور و مشارکت مردم تضعیف شود، هم به مردم و هم به اسلامیت لطمه وارد می‌کند.

عامل ششم، ترک فعل و فرصت‌سوزی دولتمردان و مسئولان جامعه است. این فرصت‌سوزی باعث می‌شود که پیشرفت کشور با کندی مواجه شود و ناکارآمدی پدید آید و مردم سرخورده شوند و اسلام نتواند به عنوان الگوی موفق در اداره جامعه خود را عرضه کند.

عامل هفتم، عدم پویایی فهم از دین است که به جمهوریت و اسلامیت لطمه می‌زند. پاسداشت اسلامیت به این است که بتوانیم از منبع جوشان کتاب الهی و سنت معصومین علیهم السلام معرفت‌های قائله‌مند دارای حجیت، اما نوبه‌نویبی را استنباط کنیم تا فهم ما بر این دریای معارفی که اهل بیت علیهم السلام به ما یاد دادند افزایش پیدا کند و از قِبَل این بتوانیم به جامعه بهتری نائل شویم.

عامل هشتم هم، کم انگاشتن دستاوردهای جمهوری اسلامی است. پیوند جمهوریت و اسلامیت در جامعه ما ظرفیت بی‌بدیل و کم‌بدیلی را پدید آورده که باعث شده مردم ما بتوانند با رهبری امام خمینی رحمه الله علیه و رهبر انقلاب، بر مشکلات زیادی فائق آیند و موج‌هایی را پشت‌سر بگذارند.

❖ **حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در سخنرانی‌های قبل و بعد از انقلاب، بارها به نقش مردم و به خصوص مستضعفین در اداره و پیشبرد کارهای حکومت تأکید ویژه‌ای داشتند. نگاه مکتب امام به نقش و جایگاه مردم با سایر مکاتب سیاسی چه تفاوت‌هایی دارد؟**

❖ **مستضعفین در نظام سرمایه‌داری ارزشی ندارند؛ چون مولد ثروت و قدرت نیستند. اگر هم به آنها توجه می‌شود برای این است که شورش نکنند و کلاه سر آنها بگذارند و به شکل صوری آنها را تحت مدیریت خودشان داشته باشند تا انسجام ظاهری جامعه از بین برود؛ اما در نظام مردم‌سالاری دینی همه قوام و اهتمام حاکمیت بر افزایش کرامت و عزت مردم است و از نظر هویت و شخصیت انسانی فرقی بین ضعیف و غنی نیست. این‌طور نیست که اگر فردی موقعیت اجتماعی یا ثروت ندارد، از اعتبار و آبرومندی کمتری برخوردار باشد. در فرهنگ اسلامی معارفی داریم که این مسئله را تأیید می‌کند از جمله اینکه فرمودند کرامت انسانی مهم است و در کرامت انسانی هم تقوا**

مهم است. این نشان‌دهنده این است که عدم برخورداری مالی یک نفع و ضعف محسوب نمی‌شود. همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فصلی را به‌صورت عام به مردم توصیه کردند که بیشتر برای مستضعفین است. به همین دلیل آن‌ها کرامت بیشتری دارند. حضرت می‌فرمایند: «تَحَقَّقُوا تَلَحُّقُوا»؛ خودتان را سبک بال کنید تا سریع‌تر به قیامت و خدا ملحق شوید. مستضعفین چنین خصوصیتی دارند که کم‌توقع هستند. به همین دلیل از ارزشمندی بیشتر و از سرعت‌عمل بهتر و از سبقت بیشتری در خیرات برخوردارند. پیامبر به‌هیچ‌وجه حکومتی که بعدها بخش زیادی از کره خاکی را فراگرفت، با قدرت صاحبان ثروت و قدرت به‌دست نیاورد، بلکه با پشتوانه مردم مستضعفی که از کم‌ترین امکانات برخوردار بودند، توانست این حکومت را به‌دست بیاورد. امیرالمؤمنین در خطبه ۳۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ لَهٗ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ»؛ مستضعف نزد من عزیز است تا حقش را از کسانی که ظالم هستند، بگیرم و آن‌هایی که از نظر دیگران قوی هستند (ظاهراً اشاره به صاحبان قدرت و ثروت است) و حقی که از دیگران تزییع کردند و به‌واسطه تصاحب حق دیگران بزرگ شدند و جایگاهی برای خودشان فراهم کردند، از آن‌ها بگیرم و به مستضعفین بدهم.

چنین آموزه‌هایی در فرهنگ اسلام باعث شد که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به حق مستضعفین اهمیت زیادی بدهند و با کمک مستضعفین انقلاب کنند.

◆ به بیان رهبر انقلاب، امام رحمه‌الله‌علیه جمهوری و اسلامی را گره‌گشای مشکلات کشور می‌دانستند. این جهت‌گیری چگونه به حل مسائل کشور می‌انجامد؟

◆ گره‌گشایی جمهوری و اسلامیت به این برمی‌گردد که ما بتوانیم دوگانگی مفهوم بین اسلامیت و جمهوریت را از ذهن خودمان پاک کنیم. این دوگانگی در ذهن عده‌ای مشکل ایجاد می‌کند، چراکه نمی‌توانند اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع کنند. وقتی می‌گوییم اسلام، یعنی دستوراتی که از بالا به پایین دیکته‌شده و مردم باید از آن تبعیت کنند و هیچ نقشی در هیچ سطحی ندارند. باید خواست مردم از هر جایی که نشئت‌گرفته ملاک عمل و تصمیم‌گیری باشد. این دوگانگی در ذهن عده‌ای باعث چنین تعارض مفهومی و عملی شده و برای همین آن‌ها نتوانستند با مفهوم مردم‌سالاری دینی کنار بیایند. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) بین ارسال رسل و قیام مردم پیوندزده و ممزوج‌شدن این دو با همدیگر را مبنای اقامه قسط قرار داده است. این دقیقاً مردم‌سالاری دینی است. اگر پیوند بین ولی اجتماعی که خدای متعال او را منصوب کرده با مردمی که میثاق در اقامه قسط با ولی اجتماعی می‌بندند با همدیگر پیوند و گره بخورد، آنوقت مردم‌سالاری دینی موفق شده و اسلام ضمانت اجرا پیدا می‌کند و مردم به آزادی تکامل‌بخش دست پیدا می‌کنند.

نقش‌آفرینی مردم در جمهوری اسلامی، نه از باب فرصت‌طلبی برای ارتزاق از مردم است و نه شکل صوری و تشریفاتی دارد، بلکه شکل واقعی و هویت‌بخشی دارد. هویت مردم به این است که اسلامی رفتار کنند و ضمانت اقامه اسلام به این است که مردم پشتوانه آن باشند.